

## بررسی و تحلیلی پیرامون سیاست آزادسازی اقتصاد در ایران

سیاست آزادسازی، اقتصادی عمدتاً براساس انتقال مالکیت (خصوصی سازی) و کنترل (کاهش محدودیت های دولتی) فعالیت های بیشتر اقتصادی از بخش دولتی به بخش خصوصی نه به عنوان یک انگیزه ایدئولوژیک بلکه به عنوان راه حلی عملی برای برخورد با مشکلات اقتصادی مطرح و به کار گرفته شده است.<sup>(۱)</sup> این سیاست توسط بیش از هشتاد کشور مختلف پیشرفته، درحال توسعه، کشورهای بلوک شرق سابق و حتی کشورهایی چون چین و کره شمالی به مورد اجرا گذاشته شده است.

در ایران براساس مصوبه مورخ ۱۳۷۰/۲/۴ و اصلاحیه مورخ ۱۳۷۱/۱/۱۶ و باتوجه به اصول ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی و اهداف برنامه پنج ساله اول سیاست آزادسازی اقتصاد به صورت خصوصی سازی و با واگذاری سهام متعلق به سازمان ها و شرکت های دولتی، تصویب شد. ولی آیا سیاست آزادسازی، اقتصادی می تواند به رفع مشکلات اساسی اقتصادی ایران کمک کند؟ برای ارزیابی دقیق و جامع تر سیاست آزادسازی، اقتصادی به عنوان یک راه حل منطقی و متناسب برای مشکلات اقتصادی موجود در ایران، در این مقاله ابتدا به بررسی مختصری از چگونگی و علل مشکلات اقتصادی ایران می پردازیم و سپس نحوه احتمالی عملکرد این سیاست را در رابطه مستقیم با آنان - و باتوجه به تحولات اخیر در نظام تولیدی و بازرگانی جهان - مورد نظر قرار خواهیم داد.

### مشکلات اقتصادی ایران

باتوجه به نقش، سهم و جایگاه صنعت نفت در اقتصاد ایران، اقتصاد ایران اقتصادبست دولتی وابسته به درآمدهای نفتی حاصل از صادرات آن به بازارهای بین المللی. به همین علت چگونگی این اقتصاد مستقیماً تابع دو عامل اساسی یعنی عملکرد دولت (عامل داخلی) و بازارهای بین المللی در رابطه با نفت (عامل خارجی) می باشد. قدر مسلم هرگونه تحولی در این دو نیز می تواند تاثیر به سزایی در اقتصاد ایران داشته باشد که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد.

دکتر ارسطو امامی

مقدمه:

خصوصی سازی، آزادسازی، اولویت دهی، انتقال مسئولیت، غیردولتی کردن، سرمایه گذاری مردمی، برنامه فروش دارایی ها و... و هر نام دیگری که بر این پدیده اطلاق شود به تنهایی نمی تواند قلمرو مفهومی آن را بکشد و کاست آشکار سازد. پرداختن متناوب به این مقوله در نشریه تدبیر و همچنین برای میزگردهای ویژه در این زمینه همه بر ضرورت بحث و نقادی بیشتر در این چارچوب دلالت می کند.

کالیبد شکافی این پدیده اواخر دهه هشتاد برای مدیران ایرانی در راستای دستیابی به یک برنامه فکری و ارزش یکه ضرورت است که تدبیر به سهم خود سعی در پردازش ساینده آن دارد. پردازش که عاری از شائبه اندیشه های وارداتی باشد، پردازشی که دستمایه ای کارآمد و کارپزدی در خدمت جامعه باشد و طبیعی است که تیل به این هدف بدون همپاری کارشناسان مسیر نیست. مقاله ای که در پی می آید به دنبال مساحت که در میسرگردد و گزارش های اصلی شماره های ۳۳ و ۳۴ تدبیر مطرح شد جنبه های دیگری از موضوع خصوصی سازی را بررسی می کند، به موقعیت بین المللی و کنشولات اقتصادی ایران می پردازد. بسیاری از دل تکراری ها را می شناسد و ملاحظاتی گذار را در این روند به نقد می کشد. با هم می خوانیم.

تدبیر

## اقتصاد ایران و تحولات جهانی

کشورهای جهان سوم عمدتاً تولیدکننده و در نتیجه تامین کننده مواد اولیه برای جهان صنعتی بوده‌اند. لذا این کشورها معمولاً صادرکنندگان «تک محصولی» مواد اولیه در نظام بازرگانی جهان شدند. با پیشرفت تکنولوژی دو تحول اساسی در ساختار تولید رخ داد: اولاً، به کمک تکنولوژی مواد اولیه مورد تقاضا، با روش‌های مصنوعی در کشورهای پیشرفته قابل تولید شد و منجر به کاهش فاحش سطح تقاضا و قیمت‌ها برای مواد اولیه از کشورهای جهان سوم شد. به عنوان مثال، در صنایع نساجی الیاف شیمیایی (مصنوعی) جایگزین الیاف طبیعی شد. و از این رو در دهه ۸۰ سهم کشورهای پیشرفته در بازار صادرات مواد اولیه به بیش از ۶۰ درصد رسید، در حالیکه سهم کشورهای جهان سوم کمتر از ۲۵ درصد بود. در واقع بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده مواد اولیه آمریکا بود. به همین علت بود که در دهه ۱۹۷۰ سهم کشورهای جهان سوم در بازارهای بین‌المللی و به‌طور کلی در بازرگانی جهان از کاهش چشمگیری برخوردار شد و این افت منجر به کاهش درآمدهای ارزی، کاهش رشد اقتصادی، بیکاری (آشکار و پنهان)، تورم، فساد و غیره شد. برای مبارزه با این مشکلات بسیاری از دولت‌های این کشورها مجبور به افزایش فعالیت‌های بخش دولتی یا حرکت به سوی اقتصاد دولتی شدند. این نیز مقدور نبود مگر با استقراض از منابع خارجی که باعث افزایش بدهی‌های اکثر این دولت‌ها (کسر بودجه) شد به طوری که بدهی این کشورها از ۱۰۰ به ۳۰۰ میلیارد دلار بین سال‌های ۱۹۷۴ تا آخر ۱۹۷۹ رسید.

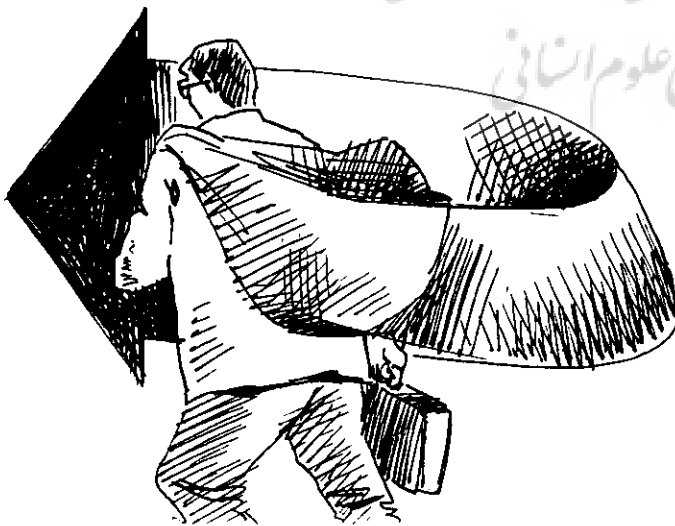
گرچه جایگزینی مواد اولیه مصنوعی با طبیعی، به‌زیان اغلب کشورهای جهان سوم بود ولی به نفع کشورهای تولیدکننده نفت چون ایران شد و به همین علت این کشورها نه تنها از مشکلات اقتصادی دیگر کشورهای جهان سوم مصون بودند، بلکه از سهم بیشتری نیز در نظام بازرگانی جهان در دهه ۱۹۷۰ برخوردار شدند و همچنین این وضع به آنان امکان داد به کمک اوپک از افزایش درآمدهای بیشتر بهره‌مند شده و اغلب کشورهای تولیدکننده نفت جزو کشورهای پر درآمد و یا حداقل با درآمدهای متوسط محسوب شوند. این روند مشوق افزایش درآمدهای نفت به دولت‌های این کشورها و در نتیجه دولتی‌تر شدن اقتصاد آنان شد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. در دوران قبل از انقلاب و علی‌رغم حرکت‌هایی در جهت تقویت بخش خصوصی، کلاً بافت اقتصادی کشور اقتصاد سرمایه‌داری دولتی بود که با تنگنای زیربنایی درگیر بود که سبب عدم جذب سرمایه‌ها در دوران قبل از انقلاب شد.

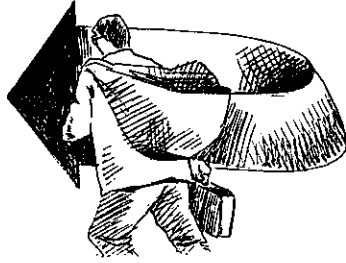
ثانیاً، به‌خصوص در کالاهای صنعتی، به‌طور کلی سهم مواد اولیه در تولید به تدریج کاهش یافت. گرچه این روند با تأخیر شامل انرژی (نفت) شد و به‌خاطر نقش عوامل غیراقتصادی همیشه آشکار نبوده، ولی، به‌عنوان مثال، در حالیکه تولیدات صنعتی ژاپن در بیست سال گذشته دوونیم برابر افزایش یافته تقاضای این کشور برای انرژی تغییر محسوسی نکرده‌است. با توجه به اینکه ایران عمدتاً تولیدکننده و صادرکننده مواد اولیه، به‌خصوص نفت، برای بازارهای بین‌المللی است، قدر مسلم این روند تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد کشور گذاشته و خواهد گذارد.

روند کاهش تقاضا و قیمت برای انرژی (نفت) که در سال‌های اخیر به تنگنای سرمایه‌ای موجود افزوده و به‌نظر می‌رسد که این روند در آینده نیز ادامه خواهد داشت. به‌عنوان مثال، آمریکا قصد دارد که مصرف نفت خود را روزانه ۲ میلیون بشکه کاهش دهد که این روند می‌تواند شامل دیگر کشورهای صنعتی باشد. افزایش مالیات‌ها بر واردات نفتی این کشورها نیز حاکی از این واقعیت است.

یکی از مزایای اقتصاد دولتی، ایجاد واحدهای بزرگتر و لذا تولید انبوه و کاهش هزینه‌ها (متوسط هر واحد تولید) و در نتیجه توان رقابت بیشتر در بازارها است. ولی تأثیر تحولات در ساختار تولید ناشی از توسعه و پیشرفت تکنولوژی متغیر، متحول و متنوع‌تر شدن کالاها و خدمات است. به طوری که رقابت‌های امروز تنها بر مبنای مزیت نسبی در هزینه‌های تولید و در نتیجه قیمت‌ها نیست بلکه توان عکس‌العمل سریع و به‌موقع، ارائه کالاهای نیمه سفارشی و یا سفارشی تحت شرایط مورد تقاضای بازار و از کانال‌های توزیع مورد تأیید مصرف‌کننده و غیره جمعاً تعیین‌کننده توان رقابت در بازارهای بین‌المللی است. بی‌شک این دگرگونی‌ها به نفع اقتصادهای دولتی که از قدرت ابداع، تحول و عکس‌العمل نسبت به بازار برخوردار نیست هم‌چنین از توان رقابت آنان در سطح جهانی می‌کاهد. در آن صورت واحدهای بزرگ تولیدی دولتی (به‌غیر از شرایط استثنائی) مثل هر سازمانی در اثر گسترش و بزرگی مطابق اصل پیتر (PETER)، با دشواری‌هایی مواجه می‌شوند که خود بانی ضایعات بیشتر می‌شود.

- اجرای سیاست خصوصی‌سازی از بار و ضایعات دولت کاسته و در نتیجه فرصت و امکان تخصیص منابع بیشتر با کاربرد بهینه را در رفع تنگنای زیربنای اقتصادی کشور به دولت می‌دهد.





## اقتصاد ایران و تحولات داخلی

اصولاً در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به خصوص در کشورهای جهان سوم، اقتصادهای دولتی بر اقتصادهای غیردولتی و یا اقتصاد آزاد ترجیح داده می‌شد. این امر ناشی از این باورها بود که در صورت دخالت هرچه بیشتر دولت، امکان تولید و توزیع کالاها و خدمات به قیمت‌های پایین‌تر بیشتر می‌شود. در صورت دخالت بیشتر دولت، ایجاد و نگهداری اشتغال در سطح بالاتر و بی‌عدالتی که به صورت نابرابری درآمد و ثروت متجلی شده بود، کمتر می‌شود. در یک اقتصاد دولتی کالاها و خدمات عمومی فراوان‌تر و از استثمار بخش خصوصی به خصوص در مواقعی که بافت بازار انحصاری هم بود، جلوگیری می‌کند. بی‌شک شرایط حاکم در دوران قبل از انقلاب موجب تقویت این گونه برداشت‌ها شد، به طوری که زمینه دولتی‌تر شدن اقتصاد ایران را در دوران بعد از انقلاب فراهم کرد.

با توجه به شرایط ذهنی بالا، علاوه بر تنگنای زیربنایی موجود، پس از انقلاب بنا به دگرگونی‌های سیاسی، جنگ، محاصره مالی، سیاست‌های اقتصادی و غیره ایران با کمبود سرمایه و افت چشمگیر سطح سرمایه‌گذاری‌ها در بخش خصوصی روبرو شد که خود مشوق گسترش فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت گردید. لذا باورهای حاکم و گسترش تنگنای سرمایه‌های ناشی از شرایط بعد از انقلاب منجر به ملی (دولتی) کردن شرکت‌ها و در نتیجه دولتی‌تر شدن اقتصاد شد. به عنوان مثال، بخش دولتی در حدود ۷۰ درصد ارزش افزوده بخش صنعت را دارا شد.

تسلط بیشتر دولت بر اقتصاد کشور سبب شد که مدیریت دولتی نیز جایگزین مدیریت صنعتی شود که این اهداف را دنبال می‌کرد.

### ۱ - خودکفایی

### ۲ - به دست آوردن استقلال صنعتی کشور

### ۳ - هماهنگ ساختن بخش صنعت با خواست‌ها و نیازهای اساسی

جامعه

عملاً جایگزینی مدیریت صنعتی با مدیریت دولتی منجر به دگرگونی‌های ذیل در صنایع کشور شده است:

۱ - ایجاد و گسترش فرهنگ کارمندی (اداری و بوروکراسی) و تضعیف فرهنگ صنعتی (تولیدی)

۲ - تشویق مدیریت اجرائی به جای مدیریت خلاق و کارآ به سبب عدم استقلال در تصمیم‌گیری مدیران

۳ - انگیزه‌های سیاسی به جای اقتصادی مشوق دخالت‌های سیاسی، درگیری‌های اداری، حساسیت به مقامات ارشد سیاسی، ایجاد اشتغال غیرمولد و غیره که باعث کم‌نظمی و اتلاف منابع ملی و افت بازدهی شده است (به عنوان مثال، انگیزه برای کاهش هزینه‌ها نبوده)

۴ - عدم وجود انگیزه سودبری مستقیم افراد از فعالیت‌های تولیدی باعث عدم علاقه، دلسوزی، تحرک و خلاقیت، کم‌کاری، بی‌توجهی به بازدهی، افزایش ضایعات، تشویق به تأمین منافع فردی از فعالیت‌های غیرتولیدی شده است.

۵ - فقدان امکان ورشگستگی و بافت انحصاری ادامه حیات شرکت‌های دولتی را با رهبری روسای سیاسی فاقد دانش مدیریت و انضباط مالی و درک مسئولیت صحیح در استقراض از بانک‌ها، ممکن ساخته و در عوض ادامه حیات آنان تحت یک چنین شرایطی موجب تورم و کسری بودجه دولت شده است.

به طور کلی تأثیر این دگرگونی‌ها ایجاد تنگنای مدیریتی بوده که نمی‌توانسته از منابع موجود استفاده بهینه کند. مثلاً به علت عدم استفاده کارآ از سرمایه‌های کمیاب موجود و اجازه استهلاک سریعتر ماشین‌آلات به تنگنای سرمایه‌ای افزوده است. به عبارت دیگر تنگنای سرمایه‌ای ناشی از فقدان کمیت و کیفیت عملکرد آن بوده است.

این تحولات در مجموع به افت چشمگیر بازدهی در صنایع کشور منجر شده که به صورت عدم کامیابی در رسیدن به اهداف فوق‌الذکر مدیریت دولتی و حرکت در جهت مخالف آنان متجلی شده است. به طوری که در این دوران سهم بخش صنایع در تولید ناخالص ملی از ۳۴/۲ درصد به تقریباً ۲۵ درصد رسید و قسمت صنعت در صنایع نیز تقریباً به نصف کاهش یافت (۲). در حالیکه بهره‌وری این بخش نیز سالیانه به طور متوسط ۱/۹ درصد تقلیل یافت. علاوه بر آن مواد اولیه صنایع داخلی که از خارج وارد میشد نیز از ۵۷ درصد در دوران قبل از انقلاب به ۷۶ درصد در سال ۱۳۶۲ افزایش یافت که بعداً به حدود ۶۹ درصد رسید.

وجود سه تنگنای عمده زیربنایی، سرمایه‌ای و مدیریتی مشوق روند صنعتی شدن در جهت معکوس شده و این در حالتی است که

● اجرای واقعی سیاست آزادسازی یعنی انتقال مالکیت و کنترل فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی که انگیزه‌های اقتصادی را جانشین انگیزه‌های سیاسی می‌کند.



خروج از جرگه تولیدکننده و صادرکننده مواد اولیه ختی نفت و صنعتی شدن اصلی است پذیرفته شده در دنیای امروز به حساب می آید.

از طرف دیگر افزایش بافت انحصاری صنایع کشور مشوق سوددهی از انحصار به جای تولید و بازدهی شده است. در مقایسه با بازارهای تولیدی که در آنان رقابت هست، در یک بافت انحصاری معمولاً عرضه کمتر (رکود) و قیمت‌ها بیشتر (تورم‌زا) می‌شود. با توجه به منشأ سوددهی، طبیعی است که برای تضمین سوددهی واحدها باید سعی در حفظ بازار انحصاری خود کنند. معمولاً در یک چنین بازاری سهل‌ترین راه حصول سود بیشتر با افزایش قیمت‌هاست. در صورتی که، به علل مختلف، این بازارهای انحصاری از کار آئی و یا بازدهی کمتری نیز برخوردار باشند کاهش تولیدات توأم با افزایش قیمت‌ها و یا رکود همراه با تورم نیز به مراتب شدیدتر می‌شود.

راه‌حل اقتصاد دولتی برای تولید کم، پرداخت سوبسید به تولیدکنندگان جهت تشویق تولید و توزیع دولتی (از طریق کوپن و سهم‌بندی کردن) بوده که خود سبب سوددهی مصنوعی و در نتیجه عدم بروز نواقص، کمبودها، اشتباهات و مشوق سوء استفاده‌ها و فعالیت‌های دلالی شده است. برای برخورد با مشکل افزایش قیمت‌ها، اقتصاد دولتی متوسل به نظام قیمت‌گذاری دولتی شده و یا با پرداخت سوبسیدها به مصرف‌کنندگان به‌طور مصنوعی قیمت‌ها را پائین نگه داشته است که در آن صورت روش اول باعث اختلال در تخصیص بهینه منابع و روش دومی باعث افزایش هزینه‌های دولت و در نتیجه استقراض و کسری بودجه شده است.

در مجموع ساختار اقتصادی ایران در نتیجه شرایط و تحولات داخلی و خارجی دگرگون شد. اقتصاد دولتی نفتی ایران دولتی‌تر و وابسته‌تر به نفت شده و عمده درآمدهای نفتی نیز به بخش خدمات (تجارت) سرازیر شده است به طوری که سهم این بخش در پانزده سال گذشته از کمتر از ۴۰ درصد به بیش از ۶۰ درصد رسید. دگرگونی در ساختار اقتصادی در عوض دگرگونی در توان تولید را نیز به همراه داشته است. به طوری که در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، با توجه به امکانات و منابع سرشار کشور (منابع انسانی، طبیعی و سرمایه‌ای و غیره) توان تولید ایران بر مبنای سهم تولید ناخالص سالانه کشور در تولید ناخالص سالانه جهان، در سال ۱۹۹۰ کمتر از ۰/۵ درصد بود.

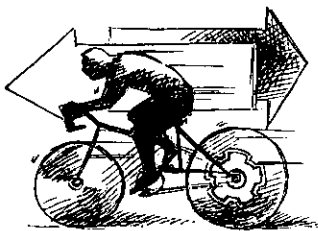
## سیاست «آزادسازی» و مشکلات اقتصادی ایران

قدر مسلم با توجه به تحولات داخلی و خارجی اخیر خروج از جرگه کشورهای تولیدکننده و صادرکننده مواد اولیه (نفت) و حرکت به سوی صنعتی شدن به مراتب دشوارتر، حساس‌تر و حتی حیاتی‌تر می‌شود. تجربه کشورهای بلوک شرق سابق، کشورهای تازه صنعتی شده و سال‌های اخیر در ایران همه حاکی از آن است که با اقتصاد دولتی، صنعتی شدن، به سختی و با کندی امکان‌پذیر است. صنعتی شدن هرچه سریع‌تر و بهتر مستلزم یک اقتصاد غیردولتی کارآست. از طریق سیاست «آزادسازی» اقتصادی یعنی انتقال مالکیت (خصوصی‌سازی) و کنترل (کاهش محدودیت‌های دولتی) فعالیت‌های اقتصاد از بخش دولت به بخش خصوصی میتوان اقتصاد (سرمایه‌داری) دولتی فعلی را به سوی یک سیستم اقتصاد (سرمایه‌داری) خصوصی و یا غیرمتمرکز که از ساختار منطقی و متناسب و لذا بازدهی برتری برخوردار است، سوق داد. چرا که با اجرای جدی و صحیح سیاست «آزادسازی» اقتصادی می‌توان امیدوار بود که تنگناهای موجود ناشی از اقتصاد دولتی به تدریج برطرف شود.

اجرای جدی سیاست «خصوصی‌سازی» از بار و ضایعات دولت کاسته و در نتیجه فرصت و امکان تخصیص منابع بیشتر و با کاربرد بهینه‌تر را در رفع تنگناهای زیربنای اقتصادی کشور به دولت می‌دهد. در آن صورت می‌توان امیدوار بود که زیربنای اقتصادی کشور پیشرفته و کارآ و در جهت ایجاد امکانات برای افزایش توان تولید کشور باشد.

همچنین اجرای واقعی سیاست آزادسازی، یعنی انتقال مالکیت و کنترل فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی که انگیزه‌های اقتصادی را جایگزین انگیزه‌های سیاسی می‌کند. انگیزه سود برای افراد و وابستگی مستقیم آن به بازدهی فعالیت‌های تولیدی، ناشی از انتقال مالکیت، توأم با امکان تصمیم‌گیری مستقل، ناشی از انتقال کنترل، شرایط مناسب را برای تشویق رشد و پرورش و استقرار مدیریت کارآ و خلاق را مهیا می‌سازد.

واگذاری فعالیت‌های تولیدی به بخش خصوصی مسلماً باعث جذب قسمتی از پس‌اندازهای پنهان و سرمایه‌های به کار گرفته شده در فعالیت‌های تجاری و دلالی می‌شود. با خصوصی شدن، اقتصاد ایران با نظام بازرگانی جهان هماهنگ‌تر می‌شود و در آن صورت بهتر می‌توان از امکانات موجود در بازارهای بین‌المللی چون سرمایه و تکنولوژی بهره‌مند شود. جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی می‌تواند تنگنای سرمایه‌ای را تعدیل کند و در نتیجه کاهش استقراض خارجی را ممکن سازد. جذب بیشتر سرمایه توأم با استفاده بهینه



● با خصوصی شدن، اقتصاد ایران با نظام بازرگانی جهان هماهنگ‌تر می‌شود و در آن صورت بهتر می‌تواند از امکانات موجود در بازارهای بین‌المللی چون سرمایه و تکنولوژی بهره‌مند شود.

سرمایه را مولدتر و بازدهی از سرمایه‌گذاری‌ها را بهبود می‌بخشد. البته باید توجه داشت که سیاست «خصوصی‌سازی» و یا به‌طور کلی «آزادسازی» اقتصادی گرچه راه‌حل‌های ضروری حل مشکلات فعلی است، ولی کافی نخواهد بود. مشکلات دیگری چون قوانین کار و قوانین مالیاتی و غیره وجود دارد که موفقیت سیاست «آزادسازی» اقتصاد تا حدودی منوط به رفع آنان است. به‌عنوان مثال برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی سیاست خصوصی‌سازی به تنهایی کافی نیست. در تصمیم برای سرمایه‌گذاری دو اصل عمده حاکم است: بازدهی یا سوددهی و سطح ریسک قابل قبول. ریسک تابعی است از ثبات سیاسی اگر چه ثبات سیاسی در سال‌های اخیر در ایران بهبود یافته، ولی در آخرین بررسی و آمارهای منتشره در جهان، از این نظر ایران در رده‌بندی کشورها در مقام هفتادویکم بود و این امر به این معنی است که این کشور باید با بیش از پنجاه کشور بلوک شرق سابق و جهان سومی در بازارهای سرمایه بین‌المللی که از سطح ریسک کمتری برخوردارند، رقابت کند. قدر مسلم این شرایط ایده‌آلی نیست که باید با آنان به‌نحوی برخورد شود.

اگرچه عمدتاً رفع تنگناها برای دسترسی به یک اقتصاد کارآ و هماهنگ با نظام بازرگانی جهان به‌عنوان اهداف اولیه مطرح شده‌است، هدف عالی از سیاست «آزادسازی» اقتصادی این است: انتقال اقتصاد دولتی که در آن دارائی‌ها (سرمایه‌ها) دولتی است (که عملاً مال هیچکس نیست) به اقتصاد آزاد که در آن دارائی‌ها (سرمایه‌ها) عملاً متعلق به مردم است. در آن صورت اجرای این سیاست در جهت انتقال مالکیت و کنترل به مردم و لذا گسترش طبقه سرمایه‌دار و فعالیت‌های سرمایه‌داری (به‌خصوص خرد) از طریق خصوصی‌سازی، گسترش فرهنگ سرمایه‌داری در تولید و به‌طور کلی فعالیت‌های اقتصادی با تقلیل محدودیت‌های دولتی و بالاخره بازسازی بخش دولتی از طریق کاهش فعالیت‌های تولیدی و کنترل مستقیم و افزایش فعالیت‌های حمایتی، هدایتی و همکاری دولت با بخش خصوصی برای افزایش توان تولید آنان از طریق فراهم آوردن شرایط رقابت منطقی و سالم، تهیه و توزیع اطلاعات، در اختیار گذاشتن زیربنای مدرن و کارآ و بالاخره تعیین خط مشی یا استراتژی ملی و هدایت و هماهنگ کردن فعالیت‌های بخش خصوصی در آن جهت.

بر مبنای تجربیات حاصل در دیگر کشورها، سیاست «خصوصی‌سازی» با وجود مشکلات اجرایی موفقیت‌آمیز بوده و توانسته است بازدهی اقتصادی را بهبود ببخشد و برای موفقیت بیشتر آن باید به نکات ذیل توجه کرد.

۱ - باید اداره فعالیت‌های واگذاری در یک مرکز (کمیته) صورت گیرد مرکزی که دارای قدرت (برخوردار از حمایت سیاسی در بالاترین رده دولت) و صلاحیت لازم انجام این کار باشد.

۲ - شرایط لازم و متفاوت برای واگذاری شرکت‌ها باید ایجاد و اعلام شود که این روند با یک روش منطقی و یا اصولی و منظم صورت گیرد. این ضوابط باید در اختیار عموم مردم قرار گیرد تا از سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری کند و باعث جلب اعتماد مردم شود.

۳ - در صورت اتخاذ تصمیم به خصوصی کردن یک واحد

تولیدی و تجاری این عمل باید هرچه سریعتر انجام گیرد تا از صدمات ناشی از انتقال به واحد مورد نظر بکاهد.

۴ - فروش باید از شرکت‌های کوچکتر شروع شده و به تدریج به شرکت‌های بزرگتر برسد. طی فروش سازمان‌ها، موسسات و شرکت‌های کوچک‌تر، دولت فرصت مناسبی برای آموزش مردم در مورد سیاست «خصوصی‌سازی» دارد و می‌تواند از تجربیات حاصله برای بهبودی تصمیمات بعدی استفاده کند.

۵ - دریافتی‌ها از فروش شرکت‌ها نباید صرف مخارج جاری دولت شود. بلکه وجوه حاصله باید برای سرمایه‌گذاری در برنامه‌های عمرانی و در بهبود زیربنایی اقتصادی به کار رود.

۶ - شرکت‌های بزرگ قبل از فروش بازسازی شود (نظیر تعویض قراردادهای کارگری و غیره).

۷ - هزینه ورودی را برای خریداران باید پائین در نظر گرفت تا بتوان از قیمت‌های پائین‌تر برای جلب تعداد بیشتری متقاضی استفاده کرد سپس از رقابت فی‌مابین برای افزایش قیمت‌ها بهره‌مند شد.

۸ - دولت نباید سعی در کنترل و یا ادامه کنترل (به‌خصوص مستقیم) واحدهای واگذار شده داشته باشد.

۹ - دولت می‌تواند با دادن وام به مردم توان خرید آنان را افزایش دهد.

۱۰ - جلب مشارکت و همکاری کارگران و کارکنان شرکت‌ها در شرایط مناسب.

باید توجه داشت که جایگزینی اعضای دولتی با اعضای خصوصی (فقدان انتقال مالکیت) و یا عمدتاً قرار دادن شرکت‌های دولتی در معرض نیروها و عوامل بازار (فقدان انتقال کنترل) به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی رفع مشکلات فعلی اقتصادی کشور باشد. سیاست «آزادسازی» اقتصادی به‌عنوان یک راه حل منطقی و متناسب برای مشکلات اقتصادی موجود تحت شرایطی نتیجه می‌دهد که برخورد ما یک برخورد سیستماتیک و تا حدودی کامل باشد. در غیر این صورت امکان موفقیت اجرای این سیاست ضعیفتر خواهد شد.

### ملاحظات سیاست «آزادسازی» اقتصادی

اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی که در سال‌های اخیر در ایران مطرح شده نگرانی‌هایی را به‌همراه داشته که عمدتاً ناشی از ذهنیتی است که قبلاً بدان اشاره شد. یکی از نگرانی‌های عمده از اجرای این سیاست، افزایش بیکاری ناشی از آن است که باعث صدمه بیشتر به قشر آسیب‌پذیر اجتماع، یعنی کارگران و کارمندان می‌شود.

باید توجه داشت که صنایع دولتی اصولاً در شرایطی نیستند که حافظ اشتغال برای مدت طولانی باشند، چرا که بدون دریافت سوبسید بقای آنان دشوار خواهد بود و ادامه پرداخت سوبسید ضایع کردن بیشتر منابع ملی می‌تواند باعث ورشکستگی واحدهای تولیدی دولت و مملکت نیز بشود. در ضمن باید بین اشتغال مولد و اشتغال غیرمولد یا بیکاری پنهان تفاوت گذاشت. اولی تولیدکننده ثروت ولی دومی مصرف‌کننده آنست. با داشتن صنایع سالم و برداشت بهینه از منابع ملی می‌توان ایجاد اشتغال مولد و مستمر کرد. در حالیکه در شرایطی که صنایع، منابع ملی را ضایع و مشوق بیکاری پنهان (اشتغال غیرمولد) هستند خود می‌تواند باعث تضعیف بازدهی و یا حتی

تخریب مشاغل مولد نیز بشود و از این طریق به ملت که شامل قشر آسیب‌پذیر نیز هست، صدمه جدی‌تری بزند. ضمناً، تجربه دیگر کشورها حاکی از آنست که سیاست آزادسازی منجر به افزایش اشتغال (به‌خصوص در درازمدت) شده است.

یکی دیگر از نگرانی‌ها در امر «خصوصی‌سازی» تمرکز احتمالی صنایع در دست تعداد معدودی در بخش خصوصی است که می‌تواند از یک سو به بی‌عدالتی اقتصادی (به‌صورت نابرابری درآمدها و ثروت) و از طرف دیگر به ایجاد شرایط متناسب برای استثمار مردم بینجامد. با توجه به تمرکز ثروت موجود در کشور این نگرانی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. ضمناً، با سیاست «خصوصی‌سازی» و در صورت جذب سرمایه‌های داخلی (آشکار و پنهان) از بخش خدمات (دلالی) به صنایع، سرمایه‌ها مولدتر شده و امکان توزیع منطقی‌تر ثروت از طریق سیاست‌های مالیاتی و غیره دولت به‌مراتب آسان‌تر می‌شود. باید اضافه کرد که با تمرکز سرمایه و افزایش یافت انحصاری بازارها بی‌شک امکان بالا رفتن سطح استثمار مصرف‌کننده وجود دارد که اساساً تابعی است از مقدار انحصار نه محل آن. در آن صورت با تشویق رقابت و ایجاد محدودیت‌ها می‌توان از گسترش یافت انحصاری بازارها جلوگیری کرد.

و بالاخره بحث عمده مزیت اقتصاد دولتی در تولید و توزیع وسیعتر کالاها و خدمات به قیمت‌های پائین به مردم است که در صورت غیردولتی شدن می‌تواند مورد تهدید قرار گرفته و فشار زیادی را بر مردم، به‌خصوص قشر آسیب‌پذیر، وارد کند. همان طوری که قبلاً اشاره شد، بنا به یافت انحصاری و عدم کارآیی، اقتصاد دولتی قادر به تولید وسیع نیست. توزیع دولتی نیز غالباً مشوق فعالیت‌های دلالی و سوء استفاده‌ها شده است و باز همان طوری که قبلاً اشاره شد، اقتصاد دولتی با یافت انحصاری خود اصولاً تورم‌زاست. بنابراین در اقتصاد دولتی تنها راه پائین نگه‌داشتن (مصنوعی) قیمت‌ها از طریق پرداخت سوبسیدهاست که در آن صورت باید پرسید بودجه این سوبسیدها از کجا تأمین شده است؟ به عبارت دیگر کدام برنامه‌های عمرانی ممکنه از آموزش و پرورش، بهداشت، خدمات ایمنی و غیره حذف شده و اجرا نخواهند شد و آیا آسیب مربوط به فقدان این گونه خدمات و تأثیر نامطلوبی که بر توان تولید افراد جامعه دارد، به‌خصوص در درازمدت، به‌مراتب بیشتر و حساس‌تر نیست؟

## نتیجه‌گیری

همان طوری که در این مقاله بررسی شد، اقتصاد دولتی وابسته به نفت ایران که با تنگنای زیربنایی اقتصادی روبرو بود، دولتی‌تر شد و با دو تنگنای مدیریتی و سرمایه‌ای نیز درگیر شد که باعث کاهش بازدهی اقتصادی و وابستگی بیشتر به نفت (کمتر به صنایع) شده و در صورت ادامه آن، اقتصاد ایران در آینده با دشواری‌های بیشتری نیز روبرو خواهد شد و همان طوری که توضیح داده شد، با تعدیل و یا رفع سه تنگنای عمده اقتصادی موجود: زیربنایی، سرمایه‌ای و مدیریتی و به‌طور کلی انتقال اقتصاد دولتی نفتی فعلی به یک اقتصاد غیر دولتی، سیاست «آزادسازی» اقتصادی ابتدای یک راه حل منطقی و متناسب برای مشکلات اقتصادی موجود در این است.

به کمک سیاست «آزادسازی» اقتصادی و با داشتن اقتصاد غیردولتی سالمتر، کارآتر و مولدتر که از توان تولید بالایی برخوردار است، دولت با امکانات بیشتری که در اختیار دارد می‌تواند نقش مؤثری در ارائه کالاها و خدمات عمومی و یا استراتژیک که بخش

خصوصی توان و یا تمایل به تولید آنرا ندارد، ایفا کند، سیاست‌های منطقی و متناسب مالیاتی و غیره را اتخاذ کند، به طوری که توزیع ثروت را به‌نحوی هدایت کند که مشوق کار و فعالیت‌های بیشتر تولیدی بشود و در عین حال حافظ طبقه محروم‌تر جامعه نیز باشد. با تهیه و در اختیار گذاشتن اطلاعات به بخش خصوصی، که یکی از اساسی‌ترین عوامل تولید در جهان امروز است، اقتصاد کشور را یاری و هدایت کند و در صورت امکان خط و مشی صنعتی شدن هرچه سریعتر را در شرایط موجود تدوین کند. بازسازی بیشتر بخش دولتی نیز می‌تواند بازدهی فعالیت‌های این بخش را از نظر کیفیت و کمیت بهبود بخشد.

سیاست «آزادسازی» راه حل منطقی برای رهائی از اقتصاد دولتی نفتی و عوارض سوء ناشی از آن است چراکه در صورت اجرای صحیح و جدی، این سیاست مشوق بازسازی بخش خصوصی و دولتی خواهد بود. با اقتصاد غیردولتی (آزاد) و هماهنگی بیشتر با نظام بازرگانی نوین جهانی می‌توان از جرگه کشورهای تولیدکننده مواد اولیه (نفت) خارج و سریعتر به سوی صنعتی شدن حرکت کرد.

باید یادآور شد که در نظام فعلی بازرگانی جهان اقتصادهای غیردولتی (غیرمتمرکز)، صنعتی و کارآ هستند که از توان تولید و ارائه به موقع کالاها و خدمات مورد تقاضای بازارهای بین‌المللی برخوردارند. اینان به سرعت جای‌گیری کرده و لذا اقتصادهای دولتی، غیرصنعتی و ناتوان ناگزیر به ایفای نقش‌های تعیین شده و محدود می‌شوند که مسلماً امکان پیشرفت اقتصادی آنان را نیز محدود و مشروط خواهد کرد و این خود بزرگترین تهدید برای امنیت ملی این کشورهاست.

پانویس‌ها:

- ۱ - باید توجه داشت که انتقال مالکیت لزوماً صددرصد نبوده و تنها شامل سرمایه‌های فیزیکی نیستند. این انتقال می‌تواند به صورت‌ها و نسبت‌های مختلف باشد.
- ۲ - بخش صنایع شامل: ساختمان، صنعت و حمل و نقل و ارتباطات می‌شود.

منابع:

- ۱ - آمارهای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- ۲ - نقش صنعت در اقتصاد ایران، وزارت صنایع، آذرماه ۱۳۶۹
- ۳ - «دیپلماسی اقتصاد بین‌الملل»، سازمان ملل متحد، ۱۹۹۱
- ۴ - «جهت‌گیری‌های صنعتی ایران و چالش‌های دهه ۹۰»، گزارش بانک جهانی، تدبیر، شماره ۲۸
- ۵ - «مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران»، دکتر حسین عظیمی

● دکتر ارسطو امامی: دارای درجه دکترا در مدیریت (بازرگانی) و اقتصاد از آمریکا است. وی به مدت ۸ سال در زمینه‌های مدیریت بازرگانی، مالی و اقتصاد به تدریس در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه‌های مختلف آمریکا اشتغال داشته و در کنار آن به مشاوره و تحقیق نیز پرداخته است.  
دکتر امامی هم اینک در تهران به تدریس اشتغال دارد.